

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران

تفسیر نور

تألیف
مجتبى الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محمدحسن قرابجی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد واهل بيته المعصومين»

همین که دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذراندم، به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می‌کردیم و خلاصه آن را یادداشت می‌کردم، این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلاء تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌الله علیه به پیروزی رسید. از همان روزهای اول، بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشتم. البته تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت‌هایی برداشتم. از سال ۶۶ تا کنون هفته‌ای یک روز و در ماه رمضان هر روز بحث تفسیر با عنوان «آئینه وحی» ادامه دارد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گویم به صورت کتاب منتشر کنم. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیت‌الله حاج سید مهدی روحانی رحمته‌الله و آیت‌الله مصباح یزدی دامت برکاته خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجة الاسلام محمدیان و حجة الاسلام محدثی قرار دادم. بعد از تدوین، آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق (قم) گذاشتم تا زیر نظر آیت‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجة الاسلام دهشیری و حجة الاسلام جعفری (که نیمی از هفته را از نطنز به تهران می‌آمدند) در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند. و از جزء پنجم قرآن کریم تا شانزدهم (که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است) حجة الاسلام سید جواد بهشتی و حجة الاسلام محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته‌اند.

امتیازات

- ۱- این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.
 - ۲- از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده استفاده شده است.
 - ۳- بیشتر پیام‌ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و گاهی هم نکاتی که یاد شده از بنده یا همکاران عزیز بوده است.
- از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت فرماید و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می‌خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفا نکنند و مسأله‌ی اصلی را تدبیر و عمل به قرآن قرار دهند. از علما و فضلا می‌خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس، جلسه تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه‌ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای مَنان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده‌اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکر می‌کنم.

محسن قرائتی

۷۴/۸/۳

۲۹/ جمادی الاول / ۱۴۱۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه مؤلف

در سال ۱۳۷۸ که برای تجدید چاپ «تفسیر نور» توسط «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» یک بار دیگر آن را با دقت مطالعه کردم، مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» استفاده می‌شد، به مطالب قبلی اضافه کردم.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشته‌ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند متعال بگذرد، چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت‌ها کشیدم؛ ولی نمی‌دانم حتی یک صفحه آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البته قرآن نور است و نقص از کار و نوشته‌های ماست. به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه آیات نورانی قرآن، نوشته‌های ما نیز به نور تبدیل گردد.

اللّٰهُمَّ آمِیْن

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

نساء

۴	سورہ:
۶-۴	جزء:
۱۷۶	آیت:



سیمای سوره نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (و قطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: ﴿ وَ اتَّقُوا اللَّهَ... و الارحام... ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا ﴾
- ۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید

- از او باشد. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾
- ۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾
- ۵- همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. ﴿بِئْسَ مِنْهَا رِجَالًا...﴾
- روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید: فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.^(۱)
- ۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ... اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَالْأَرْحَامَ﴾ امام باقر علیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مودت مراعات کرد.^(۲)

﴿۲﴾ وَ آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمُ الَّتِي آتَاكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. ﴿آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾
- ۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. ﴿الیتامی﴾

- ۳- کودکان یتیم، حَقِّ مالکیت دارند. ﴿أموالهم﴾
 ۴- ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. ﴿انه کان حوباً کبیراً﴾
 ۵- گناهان، کبیره و صغیره دارند. ﴿حوباً کبیراً﴾

﴿۳﴾ وَ إِن خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ
 النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می‌ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات
 نکنید، (از ازدواج با آنان صرف‌نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج
 کنید، دو تا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به
 عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از)
 کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید
 مراعات شود) این نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

نکته‌ها:

- بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می‌برند، بعد هم با آنان، با
 مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه نازل شد که اگر از
 بی‌عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال
 یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.
 □ درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.
 ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.
 ج: همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.
 د: زنان در هرماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.
 نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا

مشکل هر دو طرف حل شود.

□ سؤال: در این آیه مسئله بی‌عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: ﴿ان خفتم الا تقسطوا﴾، اما در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿لن تستطیعوا﴾ که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. ﴿...فی الیتامی﴾
- ۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. ﴿ان خفتم﴾
- ۳- در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتمام رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد. ﴿ان خفتم... فانکحوا﴾
- ۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. ﴿طاب لکم﴾
- ۵- اسلام، با تعدد همسر برای مرد، با شرایطی موافق است. ﴿فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحدة﴾
- ۶- تعدد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات عدالت است.^(۲) ﴿فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة﴾

۱. وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴۵. ۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳.

﴿ ۴ ﴾ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ
نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت
خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آنرا حلال و گوارا مصرف کنید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نِحْلَةً» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحَلَ» به معنای زنبور عسل است. چون
زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود.
البته بعضی مفسران «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی
مرد است.

□ در حدیث آمده است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید: ۱. مهریه.
۲. حج. ۳. کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند.^(۱)
□ چون در جاهلیت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن،
ابتدا نام‌گیرنده را برد و فرمود: ﴿وآتوا النساء﴾ مهریه را به خود زن بدهید و فرمود: «وآتوا
صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت مهریه به زن حق او و الزامی است. ﴿وآتوا النساء...﴾
- ۲- مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر
است. ﴿صدقاتهن﴾
- ۳- زن، مالک مهریه‌ی خود است و با وجود زن پدر و بستگان زن، حق گرفتن
مهریه‌ی او را برای خود ندارند. ﴿آتوا النساء صدقاتهن﴾
- ۴- مهریه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. ﴿نِحْلَةً﴾

۱. تفسیر اطیب البیان ذیل آیه.

- ۵- زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. ﴿فان طبن لكم﴾
- ۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. ﴿فان طبن... هنیئاً﴾
- ۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. ﴿طبن... نفساً﴾
- ۸- مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. ﴿صدقاتهنّ، فان طبن لكم عن شیء﴾
- ۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. ﴿شیء منه﴾

﴿۵﴾ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بیوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته‌ها:

- در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند.^(۱) پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیت مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. ﴿و لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً...﴾^(۲)
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی معنای «السفهاء» فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.^(۳)

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹. ۲. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۶. ۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. ﴿لَا تَوْتُوا السَّفِيَاءَ﴾
- ۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. ﴿أَمْوَالِكُمْ الَّتِي... قِيَاماً﴾
- ۳- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نسبت به اموال شخصی افراد حق دارد. ﴿أَمْوَالِكُمْ﴾ به جای «أَمْوَالِهِم»
- ۴- در برخوردها، باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجه کرد، نه عواطف و ترخّم‌های گذرا. ﴿لَا تَوْتُوا السَّفِيَاءَ أَمْوَالِكُمْ﴾
- ۵- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً﴾
- ۶- سرمایه نباید راکد بماند. باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال. ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾ به جای «منها»
- ۷- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾
- ۸- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

﴿ ۶ ﴾ وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی‌نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن

حق الرّحمه‌ی امور یتیمان چشم ببوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که یتیمان بتوانند مال خود را حفظ کنند.^(۱)

همچنین فرمودند: مراد از «فلیاکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند.^(۲)

پیام‌ها:

آیین‌نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان

- ۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد آنان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»
- ۲- یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرّف کند، تا آزمایش شود.
- ۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً»
- ۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»
- ۵- مالکیت، همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»
- ۶- افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

- ۷- در گرفتن حقّ الزّحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۸- هم اموال یتیمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. ﴿فَاشْهَدُوا عَلِيمٍ﴾
- ۹- گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾
- ۱۰- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

﴿۷﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا
مَّفْرُوضًا

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرّر.

پیام‌ها:

- ۱- زنان همانند مردان حقّ ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ﴾
- ۲- ارث، از اسباب مالکیت است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ﴾
- ۳- خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدم‌تر است. ﴿الاقربون﴾
- ۴- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهمّ است، نه مقدار آن. ﴿قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ﴾
- ۵- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. ﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

﴿۸﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اگر هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته‌ها:

□ از اینکه «اولوالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگان فقیری هستند که به طور طبیعی ارث نمی‌برند. چنانکه سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به نگاه‌ها، حضورها و توقعات طبیعی محرومان توجه کنید. ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ﴾
- ۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. ﴿حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقَرْبَى﴾
- ۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، به فکر فقرا و محرومان و یتیمان نیز باشید. ﴿نَصِيباً مَّفْرُوضاً... فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ﴾
- ۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم‌تر کنید. ﴿فَارْزُقُوهُمْ... قُولُوا﴾
- ۵- هدایای مادی، همراه با محبت و عواطف معنوی باشد. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

﴿ ۹ ﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکته‌ها:

□ به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.^(۱)

□ ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبدا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.^(۲) و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند.^(۳)

□ در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّ کار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرمت دیواری که گنج یتیمانی در آن بود، از نمونه‌های آن است. قرآن می‌فرماید: ﴿كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾^(۴)

پیام‌ها:

۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. ﴿تَرْكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذَرْيَةً ضَعِيفًا﴾

۲- هر که آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتام مردم، به صورت سنّت در جامعه در می‌آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد. ﴿وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا...﴾

۳- در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف و فطریّات هم استفاده کرد. ﴿ذَرْيَةً ضَعِيفًا﴾

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا...﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۴. کهف، ۸۲.

۵ - یتیمان، در کنار لباس و خوراک، به محبت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند.
﴿وليقولوا قولاً سديداً﴾

﴿ ۱۰ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته‌ها:

□ علامه طباطبایی رحمته این آیه را دلیل بر تجسم اعمال انسان در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده آن را می‌سوزاند.

پیام‌ها:

- ۱- چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. ﴿یاکلون اموال الیتامی... یاکلون... نارا﴾
- ۲- حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان به آنان نباشد، اشکالی ندارد. ﴿یاکلون... ظلما﴾

﴿ ۱۱ ﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

خداوند درباره (ارث) فرزندانان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دو سوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میّت)، یک ششم میراث است، اگر میّت، فرزندی داشته باشد. اما اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ سهم باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ سهم می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس‌انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ سهم بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.
- در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچ‌گونه هزینه فردی و اجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیتی سهم ارث دریافت می‌کند و حقّ پس‌انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد.^(۱)
- احکام ارث، در تورات نیز بیان شده^(۲) و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم.
- عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هر یک از فرزند و

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸-۱۱.

همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

□ رسیدن ارث به فرزند، انگیزه‌ی فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.

□ بیشتر بودن سهم فرزندان متوفّی از والدین او شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفّی برادر نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفّی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدّم است^(۱) چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.^(۲)

□ شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: ﴿لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. ﴿یوصیکم الله فی اولادکم﴾
- ۲- وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. ﴿من بعد وصیّة﴾
- ۳- حقوق مردم، بر حق وارثان و بستگان مقدّم است. ﴿من بعد... دین﴾
- ۴- در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجه باشد. ﴿لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً﴾

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱ و تفسیر قمی.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۵ - علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر اساس علم و حکمت الهی است. «فریضة من الله... حکیماً علیما»

﴿ ۱۲ ﴾ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ صِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهِ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیتی که کرده‌اند یا ادای دینی که دارند و (اما اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی‌آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

نکته‌ها:

- در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.
- لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه‌ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «اکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.
- این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:
- ۱- برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.
 - ۲- برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدری میّت، که مراد آیه آخر است.
- گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدّم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.^(۱)
- در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.^(۲)
- اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.
- دیون و بدهی‌های متوفی، هم شامل دیون الهی است، مثل: حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.^(۳)

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. «من بعد وصیة... اودین» در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دین و بدهی او.^(۱)
- ۲- داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان كان لهنّ ولد»
- ۳- در وصیت کردن، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضار»
- ۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می‌داند. «غیر مضار»
- ۵- تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وصیة من الله والله عليم حلیم»

﴿ ۱۳ ﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هرکس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیام‌ها:

- ۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. «تلك حدود الله»
- ۲- اطاعت از رسول خدا به منزله‌ی اطاعت از خداست. «و من يطع الله و رسوله»

۱. میزان الحکمة، حدیث ۹۷۷۶.

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام‌گیری بیشتر از ارث. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ﴾

﴿۱۴﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که به وصیت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدهی متوفی را نمی‌پردازند، یا با انکار حق یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. ﴿تلك حدود الله... تعدّ حدود الله﴾
- ۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. ﴿من يطع الله... و من يعص الله﴾
- ۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. ﴿يعص الله و رسوله﴾
- ۴- نافرمانی مستمر، سبب خلود است. ﴿من يعص الله... يدخله ناراً خالداً فيها﴾ «يعص» فعل مضارع و نشان استمرار است.
- ۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار بوده و گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. ﴿خالداً فيها﴾
- ۶- قهر خداوند، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. ﴿عذاب مهين﴾

﴿۱۵﴾ وَ أَلَاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است. (۱)
- بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌بازی زنان نیز دانسته و از مجمع‌البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مؤید آن است. (۲)
- در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعة منکم»
- ۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعة منکم»
- ۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فان شهدوا»
- ۴- در قضاوت به علم خود اکتفا نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهن»
- ۵- کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است

۱. تفسیربرهان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. تفسیر راهنما.

۳. وسائل، ج ۲۸، ص ۶۱.

فساد بیشتر بیاموزد. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾

- ۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذت پیدا نکند. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ﴾
- ۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ﴾
- ۸- حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. ﴿حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ﴾ البته این حکم موقت بوده تا به تازیانه و سنگسار کیفر شود. ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

﴿۱۶﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیرِ مهربان است.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر برای این آیه، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شدند و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه‌ی ﴿الَّذَانِ﴾ به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و ﴿أَذُوهُمَا﴾ به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. ﴿يَأْتِيَانَهَا﴾ را هم می‌توان به معنای انجام مقدمات قریب‌الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که

کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (والله العالم)

□ توبه‌ی زناکار و صرف‌نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

﴿ ۱۷ ﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ

مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:
 - الف: گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.
 - ب: گنهکار باید زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. ﴿التوبة على الله﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- علمی که در برابر هوس‌ها و غرائز پایدار نباشد، جهل است. ﴿یعملون... بجهالة﴾
 ۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: ﴿یعملون السوء﴾ که
 مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿یعملون السيئات﴾، مراد
 گناهان زیاد می‌باشد که توبه کردن از آن مشکل است.

۴- خدا، گناهکاران را به توبه فوری تشویق می‌کند. ﴿یتوبون من قریب﴾

۵- سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. ﴿یتوبون من قریب﴾

۶- توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا حقیقت را می‌داند. ﴿كان الله
 علیاً﴾

۷- پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، حکیمانه است. ﴿علیماً حکیماً﴾

﴿۱۸﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
 أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ
 أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُم عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ
 یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می‌گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز
 برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با
 خطر. ﴿إذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن﴾
- ۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی ﴿یعملون﴾ نشانه استمرار
 و کلمه‌ی ﴿سیئات﴾ به معنای تعدد و تکرار گناه است.
- ۳- توبه را نباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام
 معاینه‌ی مرگ، پذیرفته نمی‌شود. ﴿إذا حضر احدهم الموت...﴾

- ۴- هنگام خطر و مرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می شود. ﴿إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾
 ۵- کافر مردن و بد عاقبتی، همه‌ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبیط می کند. ﴿يُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا
 تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ
 مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ
 تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث
 برید و بر آنان سخت‌گیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید،
 مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از
 همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی
 خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته‌ها:

□ بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به
 این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش
 می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾
- ۲- بازپس گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا
 آتَيْتُمُوهُنَّ﴾
- ۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفتی باشد، مرد حق سخت‌گیری دارد.
 ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾

- ۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. ﴿عاشروهنّ بالمعروف﴾
- ۵- مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است). ﴿لاتعضلوهنّ... عاشروهنّ﴾
- ۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. ﴿يجعل الله فيه خيراً...﴾
- ۷- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. ﴿فيه خيراً كثيراً﴾
- ۸- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. ﴿عسى ان تکرهوا... فيه خيراً كثيراً﴾

﴿۲۰﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا
فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَإِنَّمَا مُبِينًا

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید!؟

نکته‌ها:

- «قنطار» به معنای مال زیاد که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.
- در دوران جاهلیت، بعضی همین که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اوّل تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهریه خود را ببخشد آنگاه شوهر او را طلاق می‌داد، سپس از همان مهر برگردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. ﴿استبدال زوج مکان زوج﴾

- ۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»
- ۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتیم احداهن قنطاراً»
- ۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی، محدودیت ندارد. «قنطاراً»
- ۵- اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می‌کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»
- ۶- زن، حق مالکیت دارد و مهریه، بی‌کم و کاست باید به او تحویل شود. «فلا تأخذوا منه شیئاً»
- ۷- اگر شخصی به حق، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. «لا تأخذوا...»
- ۸- یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. «أ تأخذونه بهتاناً وإثماً»

﴿ ۲۱ ﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ

مِيثَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند!

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مدتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحق پس می‌گیرید. «قد افضى بعضكم الى بعض»
- ۲- هنگام ناراحتی‌های زندگی، به یاد لذت‌های قبل باشیم. «قد افضى»
- ۳- در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. «افضى»

۴- مهریه حقی است برای زنان که در برابر هم‌خوابی تعیین شده است. ﴿قد افضى﴾

۵- عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. ﴿میثاقاً غلیظاً﴾

۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. ﴿وکیف تأخذونه... واخذن منکم میثاقاً غلیظاً﴾

﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

نکته‌ها:

□ از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. در پاسخ او این آیه نازل شد و ازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام دین فطرت است. انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری تنفر دارد، لذا در اسلام حرام شده است. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۲- «زن پدر»ها به منزله‌ی مادر است. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۳- باید فرزندان حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. ﴿ما نکح آباؤکم﴾
- ۵- اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد. ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری،

- مورد عفو است. «الّا ما قد سلف» چنانکه می خوانیم: «الاسلام یجِبُّ ما قبله» اسلام، گذشته را می پوشاند.
- ۶- برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. «انه کان فاحشه و مقتاً و ساء سیبلاً»
- ۷- ازدواج با نامادری، راهبردی بد و راه ازدواج با سایر محارم را نیز می کند. «ساء سیبلاً»

﴿ ۲۳ ﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شما نیستند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:
 ۱. ولادت (ارتباط نسبی) ۲. ازدواج (ارتباط سببی) ۳. شیرخواری (ارتباط رضاعی)
- تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.^(۱)
- ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانواده‌ها است.
- ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشاند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. ﴿و ان تجمعوا بین الاختین...﴾

پیام‌ها:

- ۱- اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، معاملات، عقد و ازدواج‌ها...) تنها برای خداست. ﴿حرمت علیکم﴾
 - ۲- شیر مادر، همچون تولد از مادر، یکی از اسباب محرمیت است. در انتخاب دایه دقت کنیم. ﴿امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة﴾
 - ۳- به دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربی آنان باشید. ﴿و ربائبکم اللاتی فی حجورکم﴾
 - ۴- قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. ﴿الا ما قد سلف﴾
- (کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده‌اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگه داشته و دیگری را رها کند.)

۱. تورات، سفر لویان، باب ۱۸، آیه ۶ - ۲۳.

﴿ ۲۴ ﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُحْصَنَاتُ» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:
۱. زنان عفیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: ﴿الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾^(۱)
 ۲. زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از ﴿المُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ در آیه مورد بحث، همین معنی است.
 ۳. زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از ﴿المُحْصَنَاتُ

۱. تحریم، ۱۲.

المؤمنات ﴿در آیه بعد، این معناست.

□ کلمه‌ی «مُسْفِحِينَ» از «سَفاح» به معنای زنا می‌باشد.

□ اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که

اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند.

ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب وملت که باشد. ولی چون

اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدّت یکبار قاعده شدن، و اگر

باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او

جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفّار یا رها

کردن و بی‌سرپرست گذاشتن، بهتر است.

□ کلمه‌ی «مُتَعَةً» همچون کلمه‌ی حج، صلاة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه

لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی

﴿استمتعتم﴾ متعه است.

□ پرداخت اجر، ﴿آتوهنّ اجورهنّ﴾ در متعه مربوط به استمتاع است، ﴿فما استمتعتم﴾ در

حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا

نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

□ جمله‌ی ﴿فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ﴾ به فرموده اهل بیت علیهم‌السلام^(۱) واکثر تفاسیر

اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ

تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات^(۲) کسی مرتکب زنا نمی‌شد

مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد

کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز

متعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

متعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.

۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

شرعی دارد.

□ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عده و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است: اولاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عده لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱. آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود متعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب

نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان متعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیام‌ها:

۱- برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. ﴿والمحصنات﴾

۲- زنان اسیر در جنگ با کفار، نباید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفار برگردانده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند.

﴿الا ما ملکت ایمانکم﴾

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دو خواهر، از احکام

ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. ﴿حرمت... کتاب الله علیکم﴾

- ۴- صرف بودجه در مسیر بی عفتی و فحشا، حرام است. ﴿تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ...
غیر مسافحین﴾
- ۵- ازدواج موقت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ...
آتوئن أجورهن﴾
- ۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. ﴿فَإِذَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ﴾
- ۷- بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می توان مدت یا مهریه را با رضایت
طرفین تمدید و اضافه کرد. ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾
- ۸- ازدواج موقت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند
است. ﴿عَلِيمًا حَكِيمًا﴾
- ۹- علم و حکمت دو شرط لازم برای قانونگذار است. ﴿كِتَابَ اللَّهِ... عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

جزء ﴿ ۵ ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خدا به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع ازدواج)، برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ چنانکه در نکته‌های آیه‌ی قبل گفته شد، مراد از ﴿المحصنات المؤمنات﴾ در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، ﴿فتیاتکم المؤمنات﴾ بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» را بکار برده و می‌فرماید:

﴿لَا تَكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾^(۱) کنیزان خود را بر ارتکاب زنا اجبار نکنید.

□ کلمه‌ی «أَخْدَان» جمع «خِدْن» به معنای دوست و رفیق است، اما معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مَسَافِحَات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنا یا آشکار و علنی دارند.

□ کلمه‌ی «طَوْل» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عَنْت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

□ کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.

□ گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، اما در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندان بزرگ شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ﴾
- ۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ...﴾
- ۳- ازدواج با کنیز را تحمل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. ﴿فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾
- ۴- از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. ﴿فَتِيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ﴾
- ۵- ایمان، شرط اساسی هر ازدواجی است. ﴿الْمُحْصَنَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ، فَتِيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ﴾
- ۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ﴾

- ۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. ﴿بعضکم من بعض﴾
- ۸- رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. ﴿باذن اهلن﴾
- ۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. ﴿اهلن﴾
- ۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. ﴿آتوهن أجورهن بالمعروف﴾
- ۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. ﴿آتوهن أجورهن﴾
- ۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. ﴿بالمعروف﴾
- ۱۳- شرط بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. ﴿محصات غیر مسافحات ...﴾
- ۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. ﴿فعلیهن نصف ما علی المحصات﴾
- ۱۵- فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۶- سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۷- گاهی صبر و خویش‌داری، از برخی ازدواج‌ها بهتر است. ﴿وان تصبروا خیر لکم﴾

﴿ ۲۶ ﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می‌خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنت‌های (خوب) پیشینیان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. ﴿لیبین لکم و یهدیکم﴾
- ۲- از سنت‌های خوب گذشتگان باید تبعیت و تقلید کرد. ﴿سنن‌الذین من قبلکم﴾

- ۳- احکام و مقررات اسلام درباره‌ی ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. ﴿سَنُالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾
- ۴- خداوند، لطف خویش را به انسان برمی‌گرداند. ﴿يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾
- ۵- موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم و حکمت و مصلحت است. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۲۷﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

و خداوند می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک سازد) ولی کسانی که از هوسها پیروی می‌کنند، می‌خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته‌ها:

□ آزادی‌های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ‌ترین سقوط و انحراف است. بی‌بند و باری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می‌کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می‌برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می‌دهد، امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد.

پیام‌ها:

- ۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. ﴿وَاللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾
- ۲- در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند. ﴿يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ...﴾
- ۳- هوسبازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. ﴿إِنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾

۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوسبازان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. ﴿مِثْلًا عَظِيمًا﴾
 ۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه ﴿یُرید﴾ به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. ﴿وَاللّٰهُ یُرید... یرید الذّٰین یتّبِعون الشّهوات﴾

﴿۲۸﴾ یریدُ اللّٰهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِیفًا

خداوند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند. و انسان، ضعیف آفریده شده است.

نکته‌ها:

□ در این سه آیه‌ی اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، ﴿لِیُبَیِّنَ لَکُمْ﴾ راه نشان می‌دهد، ﴿یَهْدِیْکُمْ﴾ لطف خود را به شما برمی‌گرداند، ﴿یَتُوبَ عَلَیْکُمْ﴾ و بر شما آسان می‌گیرد، ﴿یُخَفِّفُ عَنْکُمْ﴾ و این همه به خاطر آن است که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آسانی است و بن‌بست ندارد. ﴿یرید اللّٰهُ ان یخفف عنکم﴾
- ۲- تکالیف دینی، براساس توان و طاقت انسان است. ﴿یرید اللّٰهُ ان یخفف عنکم﴾
- ۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. ﴿یرید الله ان یخفف﴾
- ۴- پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. ﴿یرید الله ان یخفف عنکم﴾
- ۵- انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. ﴿خلق الانسان ضعیفاً﴾
- ۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریح و احکام الهی هماهنگی است. ﴿یخفف... ضعیفاً﴾

﴿۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل
نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را
نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته‌ها:

- رمز اینکه نهی از قتل، ﴿لا تقتلوا﴾ بدنبال نهی از حرام‌خوری، ﴿لا تأكلوا﴾ آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. (۱) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (۲)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیمًا». (۳)
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه‌ی کفار شد و کشته شد، خودکشی کرده است. (۴)
- کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره‌ی ﴿لا تقتلوا انفسکم﴾ فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید. (۵)

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۵.

۵. تفسیر فرات کوفی.

۴. تفسیر برهان.

- صحيح و بر اساس رضایت، حرام است. ﴿لَا تَأْكُلُوا... الا... تجارة عن تراض﴾
- ۲- جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. ﴿اموالکم بینکم﴾
- ۳- هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. ﴿لَا تَأْكُلُوا... بالباطل﴾
- ۴- داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه. ﴿عن تراض منکم﴾
- ۵ - جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. ﴿لَا تَقْتُلُوا انفسکم﴾
- ۶- احکام و مقررات اسلام پرتوی از رحمت خداست. ﴿کان بکم رحماً﴾

﴿۳۰﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

- شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است، ظلم، شامل ستم بر خویش هم می‌شود.
- کلمه‌ی «صَلَّوْ» به معنای ورود در رحمت و «صَلَّى» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نُصَلِّيهِ» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

۱. من لایحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

پیام‌ها:

- ۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزنند، قهر الهی ندارد. ﴿و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً...﴾
- ۲- قصد وانگیزه، نقش اصلی در کیفر یا پاداش دارد. ﴿مَنْ یفعل ذلک عدواناً و ظلماً﴾

﴿۳۱﴾ **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا**

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

نکته‌ها:

- از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه ی ۴۹ سوره ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. ﴿لَا یغادر صغیرَةً و لا کبیرَةً﴾
- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده‌ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امت است. ^(۱)
- گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خدا وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است. ^(۲) شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.
- در روایات، تعداد گناهان کبیره متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

۱. توحید صدوق، ص ۴۰۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که اصول فکری و عملی صحیحی دارند، در مورد تخلفات جزئی آنان گذشت لازم است. ﴿ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۲- پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. ﴿ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. ﴿نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً﴾

﴿۳۲﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَأَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّا اللَّهُ كَان بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام‌خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است.
- عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر

دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوت‌ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل: سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

□ امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.^(۱)

□ زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.^(۲)

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

پیام‌ها:

- ۱- به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتری‌های دیگران را نداشته باشیم. ﴿ولا تتمنوا﴾
- ۲- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است. ﴿لا تأكلوا... بالباطل... ولا تتمنوا﴾
- ۳- تبعیض‌ها و برتری‌های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست. ﴿فضل الله به بعضکم علی بعض﴾
- ۴- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن خداوند در آفرینش است. ﴿فضل الله... للرجال... للنساء﴾
- ۵- هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. ﴿للرجال نصيب، للنساء نصيب﴾
- ۶- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب و تلاش باشیم. ﴿نصیب مما اکتسبوا...﴾
- ۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مما اکتسبوا» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.
- ۸- هم کار، هم دعا. ﴿اکتسبوا... واسئلوا الله﴾
- ۹- به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. ﴿ولا تتمنوا... واسئلوا الله﴾
- ۱۰- به خصصت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، اما جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. ﴿لا تتمنوا... و اسئلوا الله من فضله﴾
- ۱۱- اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. ﴿بكل شيء علیاً﴾ (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است).

﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ
 أَيْمَانُكُمْ فَأَوْهَهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

نکته‌ها:

- «مَوالی» جمع «مولى» دارای معانی مختلفی می‌باشد، ولی در اینجا مراد وارثان است.
- جمله «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهایی است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم‌پیمان او، دیه‌ی آن را بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.
- امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی معنای «و الذین عقدت ایمانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. ﴿لکل جعلنا موالی﴾
- ۲- خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویت دارند. ﴿الاقربون﴾
- ۳- انسان حق دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. ﴿عقدت ایمانکم﴾
- ۴- تعهدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. ﴿والذین عقدت

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

ایمانکم فاتوهم نصیبهم ﴿

- ۵- وفای به پیمان و عهد، واجب است. ﴿آتوهم نصیبهم﴾
 ۶- بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. ﴿آتوهم نصیبهم﴾
 ۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوا و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان‌های خود نیستند. ﴿ان الله کان علی کل شیء شهیدا﴾

﴿۳۴﴾ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ أُضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیماً كَبِیْراً

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکته‌ها:

- «قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.
- «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.

- شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... و بما انفقوا﴾ و به این خاطر نفرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.
- گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.
- برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:
- الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.
- ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.
- ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.
- وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.
- رسول خدا ﷺ فرمود: کتک زدن شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرح»^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم‌بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضر بوهن»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد.^(۲)

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و درالمثور، ج ۲، ص ۵۲۲. ۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

پیام‌ها:

- ۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا﴾
- ۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۷- نشانه‌ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. ﴿قَانِتَاتٌ﴾
- ۸- نشانه‌ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. ﴿حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾
- ۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ﴾
- ۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، چاره‌ای بیندیشید. ﴿تَخَافُونَ نِشْوَزَهُنَّ﴾
- ۱۱- مرد هیچ حقی در آزدن همسر مطیع خود ندارد. ﴿فَإِنْ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾
- ۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی و تنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می‌شود، مرد حقّ برخورد ندارد. جمله‌ی ﴿فَإِنْ اطَّعْنَكُمْ﴾ نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.
- ۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾
- ۱۴- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب

اوست. ﴿فالصالحات ... حافظات للغيب﴾

۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر

تنبيه. ﴿فَعظوهنّ واهجروهنّ...﴾

۱۶- تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند،

تنبيه بدنی ممنوع است. ﴿فَعظوهنّ واهجروهنّ... و اضربوهنّ﴾

۱۷- برخورد خشن و تنبيه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه.

﴿فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن﴾

۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. ﴿ان الله

كان علياً كبيراً﴾

۱۹- توجه به برتری خداوند، کلید تقوا و پرهیز از ستم بر همسران است. ﴿ان الله

كان علياً﴾

﴿۳۵﴾ وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ

اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَبِيْرًا

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری

از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو

رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به

توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

نکته‌ها:

□ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه

خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

- ۴- اسرار دادگاه به غریبه‌ها نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
- ۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
- برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)
- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»
 - ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»
 - ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»
 - ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
 - ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
 - ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»
 - ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانوادگی، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله... من اهله»
- اهلها»
- ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»
 - ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»
 - ۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»
 - ۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. «فابعثوا»

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۱. تفسیر نورالتقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

- ۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. ﴿حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها﴾
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدامنشی توجه دارد. ﴿حکماً من اهلہ و... اهلها﴾
- ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون‌گروهی حل کنید. ﴿فابعثوا حکماً من اهلہ﴾
- ۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. ﴿حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها﴾
- ۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)
- ۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی آنان توجه کرد. ﴿ان یریدا اصلاحاً﴾
- ۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. ﴿ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینہما﴾
- ۱۹- دلها بدست خداست. ﴿یوفق الله بینہما﴾
- ۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. ﴿یوفق الله﴾
- ۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. ﴿علیماً خیراً﴾
- ۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. ﴿ان الله کان علیماً خیراً﴾

﴿۳۶﴾ وَ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ
 بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ
 الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ لَأَيُّحِبُّ مَنْ كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- این آیه، از حقّ خدا «واعبدواالله» تا حقّ بردگان «ملکت ایمانکم» را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیت اسلام است.
- «المجار ذی القربى والمجار الجنب»، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^(۱) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.
- «الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود.
- «ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت مالی قرار گیرد.
- «مختال»، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبران راه می‌رود.
- احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.
- شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده:

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

﴿اعبدوا الله... و بالوالدين احساناً﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است.
﴿واعبدوا الله ولا تشركوا...﴾
- ۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. ﴿واعبدوا الله... و بالوالدين احساناً﴾
- ۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. ﴿اعبدوا الله... ذی القربى و الیتامى﴾
- ۴- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. ﴿الجار الجنب﴾
- ۵- در احسان کردن به اولویّت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.
- ۶- بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبر و فخر فروشی است. ﴿ان الله لا یحبّ من کان مختالاً فخوراً﴾
- ۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبر نهی شد. ﴿لا یحبّ من کان مختالاً فخوراً﴾

﴿۳۷﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمْ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

(متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران‌کنندگان نعمت‌ها عذاب‌های خوارکننده آماده کرده‌ایم.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

نکته‌ها:

□ بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل، دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِخْلِ﴾
- ۲- بخیل از محبت خدا محروم است. ﴿لَا یُحِبُّ... مِخْتَالاً - الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۳- از نشانه‌های تکبر و فخر فروشی، بخل کردن است. ﴿مِخْتَالاً فَخُوراً الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۴- اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. ﴿یَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾
- ۵- بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یَکْتُمُونَ﴾
- ۶- نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۷- اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۸- بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد. ﴿بِیْخُلُونَ... کَافِرِینَ﴾ در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿و یل للمشرکین الذین لایؤتون الزکاة﴾^(۱)
- ۹- کفر تکبر ورزیدن در دنیا، تحقیر در آخرت است. ﴿مِخْتَالاً - مَهِینَ﴾

﴿ ۳۸ ﴾ وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا

بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

و (متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

نکته‌ها:

□ شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القائات شیطان می‌گریزند، اما آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: ﴿من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین﴾ هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هم بخل و ترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه‌ی پیشین از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. ﴿بیخلون، ینفقون... رءاء الناس﴾
- ۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. ﴿رءاء الناس و لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر﴾
- ۳- هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق‌کننده نیز می‌باشد. ﴿ینفقون اموالهم رءاء الناس﴾
- ۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. ﴿لا یحب من کان محتالاً فخوراً... والذین ینفقون رءاء الناس﴾
- ۵- دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. ﴿لا یؤمنون بالله... یکن الشیطان له قریناً﴾

﴿۳۹﴾ وَ مَا ذَا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا

رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. ﴿و ما ذا علیهم...﴾
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. ﴿آمنوا... انفقوا﴾
- ۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. ﴿مما رزقهم الله﴾
- ۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود. ﴿رزقهم الله﴾
- ۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدای آگاه قرار دارند. ﴿كان الله بهم علیا﴾

﴿ ۴۰ ﴾ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا**

همانا خداوند، به مقدار ذره‌ای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند.

نکته‌ها:

□ معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است و این احسان و لطف اوست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس‌العمل کردارهای خودماست. ﴿ان الله لا یظلم...﴾

- ۲- کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است. ﴿یضاعف﴾
 ۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می دهد. ﴿من لدنه اجراً عظیماً﴾

﴿ ۴۱ ﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیآوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم!؟

نکته‌ها:

- مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا ﷺ بر اعمال امت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است. (۱) وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد. (۲)
- گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.

□ به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله:

۱. خداوند، ﴿انّ الله على كلّ شیء شهید﴾ (۳)
۲. پیامبران، ﴿جئنا من كلّ امة بشهید﴾ (۴)
۳. امامان معصوم، ﴿جئنا من كلّ امة بشهید﴾ (۵)
۴. فرشتگان، ﴿وجاءت كلّ نفس معها سائق و شهید﴾ (۶)
۵. زمین، ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾ (۷)

۲. تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

۵. بقره، ۱۴۳.

۱. بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.

۴. نساء، ۴۱.

۳. حج، ۱۷.

۷. زلزال، ۴.

۶. ق، ۲۱.

۶. زمان، در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «آنا یوم جدید و آنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامة»^(۱)

۷. اعضای بدن. «تشهد علیهم السنتم و ایدیهم و ارجلهم»^(۲)

و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. «یوم یقوم الاشهداء»^(۳)

□ سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق ﷺ فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا ﷺ شاهد بر ماست.^(۴)

□ حضرت علی ﷺ بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد آنان در آخرتند. «من کلّ أمة بشهید»
- ۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهید»
- ۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جئناک بک علی هؤلاء شهیدا»

﴿ ۴۲ ﴾ یَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ
الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدند و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.
۲. نور، ۲۴.
۳. غافر، ۵۱.
۴. نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۹۹.
۵. تفاسیر برهان و عیاشی.

نکته‌ها:

□ کفار معصیت‌کار، پیش از اقامه شهود، منکر گناه و فساد خود می‌شوند و در پی راه فرارند و می‌گویند: «والله ربنا ما کنّا مشرکین»^(۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.

□ در آیات قرآن، آرزوهای حسرت‌بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

پیام‌ها:

- ۱- نافرمانی از دستوره‌های حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. ﴿کفرُوا و عصوا الرسول﴾
- ۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. ﴿یودّ... لوتسوی﴾
- ۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده و مخفی نمی‌ماند. ﴿لایکتون الله حدیثاً﴾

﴿۴۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی توقف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی

از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

نکته‌ها:

- چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ «ومن الثمرات النخيل و الاغاب تتخذون منه سكرًا و رزقاً حسناً»^(۱) سپس این آیه نازل شد^(۲) و نماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زبان آن را بیش از منافعش دانست، «يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمها اكبر من نفعها»^(۳) سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «انما الخمر و الميسر... رجس من عمل الشيطان»^(۴)
- در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.^(۵)
- آیات دیگر نیز نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.^(۶)
- «غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلی است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «صعید»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.^(۷)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع و آمیزش جنسی است، ولی خداوند ستار است و ستر را دوست دارد.^(۸)

۱. نحل، ۶۷. ۲. تفسیر عیاشی. ۳. بقره، ۲۱۹.
 ۴. مائده، ۹۰. ۵. کافی، ج ۳، ص ۳۷۱. ۶. نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴.
 ۷. بحار، ج ۷۶، ص ۳۴۷. ۸. وسائل، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

پیام‌ها:

- ۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. ﴿لاتقربوا الصلاة و انتم سُکّاری﴾
- ۲- در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجّه و شعور لازم است. ﴿حتی تعلموا...﴾
- ۳- عبادات ناآگاهانه، از ارزش بالا برخوردار نیست، گرچه تکلیف را ساقط می‌کند. ﴿حتی تعلموا ما تقولون﴾
- ۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. ﴿ولا جنبا...﴾
- ۵- در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده است. ﴿تغتسلوا﴾
- ۶- احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می‌شود. ﴿و ان کنتم مرضی... فتیّموا﴾
- ۷- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. ﴿من الغائط او لامستم النساء﴾ (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است).^(۱)
- ۸- احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا﴾
- ۹- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمم. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا﴾
- ۱۰- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا... غفوراً رحیماً﴾

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲.

﴿ ۴۴ ﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ
وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

پیام‌ها:

- ۱- علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. ﴿أُتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ... يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾
- ۲- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. ﴿نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾
- ۳- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. ﴿يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ﴾
- ۲- با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا﴾
- ۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. ﴿وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾

﴿ ۴۶ ﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنصِتُوا لِمَا نَدَّبُوا بِكَلِمَاتِنَا وَالصَّادِقِينَ كَذَّبُوا وَلَئِنِ اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَنَّا لَعْنًا وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ يَحْمِلُونَ غُرُوبَهُمْ لئِنِ اتَّخَذَتِ الْأُمَّةُ مِنَ الْأَعْدَاءِ آلِهَةً لَّعَنَّا لَعْنًا وَأَنصِتُوا لَهُمْ أَلَسِنَا يُسْمِعُونَ الْبُصْرَةَ إِذْ يَنصِتُونَ وَلِئِنِ اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَنَّا لَعْنًا وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ يَحْمِلُونَ غُرُوبَهُمْ لئِنِ اتَّخَذَتِ الْأُمَّةُ مِنَ الْأَعْدَاءِ آلِهَةً لَّعَنَّا لَعْنًا وَأَنصِتُوا لَهُمْ أَلَسِنَا يُسْمِعُونَ الْبُصْرَةَ إِذْ يَنصِتُونَ وَلِئِنِ اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَنَّا لَعْنًا

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می‌گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته‌ها:

□ تعبیر «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

□ کلمه‌ی «رَاعِنَا» را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، اما یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «رَاعِنَا» را اگر از ریشه‌ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «رَاعِنَا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبان‌شان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- گناه عده‌ای را نباید به گردن همه گروه انداخت. ﴿مِنَ الَّذِينَ...﴾
- ۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر

- و تضعیف مکتب است. ﴿لِيَأْتِيَ بِالسُّبِّهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ﴾
 ۳- توهین به مقدسات و شکستن حریم‌ها، حربه‌ی همیشگی کافران است. ﴿و
 اسمع غیر مسمع﴾
 ۴- اجابت دعوت انبیا، مایه نیکی و استواری است. ﴿خَيْرًا لَهُمْ وَ اقْوَمَ﴾
 ۵- سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود اوست. ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾

﴿ ۴۷ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ
 مِّن قَبْلٍ أَنْ تَطْمَئِسَ وُجُوهٌ فَنُرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا
 لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که
 تصدیق کننده چیزی (تورات و انجیل) است که با شماست، ایمان آورید،
 پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا
 مورد لعن خویش سازیم، آنگونه که اصحاب روزِ شنبه (یهودیان متخلف)
 را لعنت کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است.

نکته‌ها:

- منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی‌شان مسخ و محو می‌شود. شاید هم منظور، برگشت ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.
- اصحاب سبت، یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شده و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۲- چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۳- در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، مناسب است به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۴- اصول کلی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۵- در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. ﴿من قبل ان نظمس﴾
- ۶- برای تأثیر تهدید، بهتر است نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. ﴿کما لعنا اصحاب السبت﴾
- ۷- قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنّت است. ﴿کما لعنا اصحاب السبت﴾
- ۸- فرمان خداوند، قطعی است. ﴿کان امرالله مفعولاً﴾

﴿ ۴۸ ﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ

مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک‌ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکته‌ها:

- موضوع شرک، صدها بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجّه به غیرخدا، تحت هر عنوان (بت‌پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غیرالهی، ماده‌گرایی و...) انتقاد شده است.
- مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده و تکرار، عامل هدایت است.
- از آنجا که شرک، خروج از مدار حقّ و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه

آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

□ چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.

□ عوامل بخشش چند چیز است: ۱. توبه، ۲. انجام نیکی‌ها، ۳. دوری از گناهان کبیره، ۴. شفاعت، ۵. عفو الهی.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یغفر ما دون ذلك» فرمود: مقصود گناهان کبیره و گناهان دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می‌بخشد).^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شرک، منفورترین گناه و مانع غفران و بخشایش الهی است. ﴿لَا يَغْفِرُ الْيَشْرُكَ بِهِ﴾
- ۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾
- ۳- شرک، ادعایی بی‌دلیل و دروغی بزرگ است. ﴿فَقَدْ افْتَرَىٰ اِثْمًا عَظِيمًا﴾

﴿ ۴۹ ﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاءُ وَلَا

يُظَلِّمُوْنَ فَتِيْلًا

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی‌عیب می‌شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ خودستایی و خویشتن را بی‌عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَزَكُّوْا اِنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقٰ﴾^(۲) از خود ستایش

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۴. ۲. نجم، ۳۲.

نکنید، خداوند داناتر است که متقی کیست. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متقین را این می‌داند که هرگاه ستایش شوند، می‌هراسند.

پیام‌ها:

- ۱- خودستایی که برخاسته از غرور و بزرگ‌بینی است، جایز نیست. ﴿يَزْكَونَ انْفُسَهُمْ﴾
- ۲- تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. ﴿بَلِ اللّٰهِ يَزْكٰى مِنَ يَشَاءُ﴾
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. ﴿لَا يَظْلَمُونَ فَتِيْلًا﴾

﴿ ۵۰ ﴾ اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكُذِبَ وَكَفٰى بِهِ اِنْمًا مُّبِينًا

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

نکته‌ها:

- خودبتربینی یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند - بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ‌کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوا است.
- در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایداء، ظلم و هتک حیثیت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر موظف به شناخت و ارزیابی اعمال و عقائد اهل کتاب است. ﴿اَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ...﴾
- ۲- تزکیه‌ی نابجای نفس و خود را مقرب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع